

ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی*

دکتر مهین‌دخت فرخ‌نیا

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

حدیقه سنایی یکی از مهم‌ترین منظومه‌های عرفانی و اخلاقی است که مباحث تعلیمی آن به شیوه مستقیم یا در خلال حکایت‌ها و تمثیل‌های گوناگون بیان شده است. یکی از وجوه اهمیت این منظومه، اشتمال آن بر قصه‌های دینی و اخلاقی و پایه‌گذاری این نوع از داستان‌ها در متون عرفانی است. در این مقاله، نگارنده با توجه به پیشینه تحقیق در مورد قصه‌پردازی سنایی کوشیده است از دیدگاه متفاوتی، شیوه سنایی را در داستان‌پردازی تشریح و توصیف کند و چگونگی ارتباط حکایت‌ها با متن را نشان دهد و با توجه به آمار ارائه شده، ویژگی هر یک از عناصر داستانی موجود در حکایت‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج کلی مترتب بر این بررسی، آن است که حکایت‌پردازی سنایی صرفاً ابزاری برای تبیین و تعلیم مسائل اخلاقی است و جز در چند نمونه، ساختار و ظرافت داستانی در آن مطرح نیست. حکایت‌ها غالباً به شکل گفتگوی دوطرفه و بدون کنش فیزیکی ارائه شده‌اند. در این حکایت‌ها طبقات مختلف اجتماعی حضور دارند و بیشتر آنها، شخصیت‌های گمنام محسوب می‌شوند. شخصیت‌هایی که ساده و ایستا هستند و تشخیص زبانی ندارند. راوی این حکایت‌ها، در اکثر موارد، بر تمام اعمال و افکار شخصیت‌ها اشراف دارد و دانای کل مداخله‌گر محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سنایی، حدیقه، قصه‌پردازی، حکایت‌های عرفانی، ساختار داستانی.

مقدمه

حدیقه سنایی، نخستین منظومه عرفانی است که با هدف تعلیم مباحث عرفانی، دینی و اخلاقی سروده شده است. «در تعلیم سنایی، نقل انواع داستان و حکایت و بازگویی روایت‌های تاریخی یا مناظره‌ها و گفتگوی بزرگان دین و اخلاق و تصوف، چه از منظر هنر شاعری و چه به قصد حکمت‌آموزی و تعلیم صوفیانه، یکی از مبانی کار او بوده است. تقدّم سنایی بر دیگر شاعران عرصه ادبیات تعلیمی باعث شده تا آثار او، در این زمینه هم، سرمشق بسیاری از شاعران به شمار آید. بر این اساس برخی محققان وی را موجد تمثیل می‌دانند (تقوی، ۱۳۸۴، ص ۶۰). شیوه سنایی در سرودن این تمثیل‌ها و حکایت‌های عرفانی و اخلاقی به وسیله عطار گسترش یافت و در مثنوی مولانا به اوج رسید. (صنعتی نیا، ۱۳۶۹، ص ۱)

از دیدگاه سنایی، حکایت و تمثیل، صرفاً ابزاری برای تبیین و تعلیم مسائل اخلاقی و عرفانی است و توجه به دقایق داستان‌پردازی و جلب رضایت مخاطب در بینش حکیمانانه او جایی ندارد. به همین سبب حکایت‌های این منظومه اغلب کوتاه است و در قالب یک گفتگوی ساده ارائه می‌شود و از تکنیک‌های داستان‌پردازی مانند تنوع در شیوه بیان داستان و ایجاد تعلیق و عوامل جذاب کننده داستان، از قبیل توصیف درونی، گفتگوهای طولانی یا به تأخیر انداختن علت بیان حوادث و مانند آن، بی‌بهره است.

با توجه به پیشرو بودن سنایی در آوردن چنین حکایت‌هایی، بررسی ساختار داستانی این تمثیل‌ها برای تبیین سیر تحول و تکامل حکایت‌های اخلاقی و عرفانی ضروری است. تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره زندگی و شعر سنایی نوشته شده است. در میان این آثار اشاراتی درباره تمثیل‌ها و حکایات حدیقه نیز می‌یابیم.^۱ اما با تحقیقات به عمل آمده، آثاری که به صورت مستقل به ساختار حکایت‌های حدیقه اختصاص دارد، منحصر به چند پایان‌نامه تحصیلی است و نیز دو مقاله با

عنوان: «قصه‌پردازی سنایی» (تقوی، ۱۳۸۵، ص ۵۷) و نیز «شخصیت و شخصیت‌پردازی در حدیقه سنایی» (عباسی، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

مقاله حاضر نیز از دیدگاه متفاوتی به بررسی حکایت‌های حدیقه می‌پردازد و با تحلیل این حکایت‌ها، شیوه سنایی را در داستان‌پردازی تشریح و توصیف می‌کند. در این بررسی، تصحیح جدید حدیقه سنایی، به کوشش دکتر مریم حسینی مبنای کار قرار گرفته است. تصحیح مزبور مشتمل بر ۵ هزار بیت و ۵۵ حکایت است. اما ابیات و تمثیلات تصحیح مرحوم مدرس رضوی، بسیار بیشتر از این تعداد است. اما نظر به اینکه در این نسخه ابیات الحاقی فراوانی وجود دارد و همه حکایت‌های ذکر شده در آن از سنایی نیست. تصحیح حسینی که اصالت و صحت انتساب ابیات آن به سنایی مورد تردید نیست، انتخاب شده است.

بحث

در بررسی ساختار داستانی حکایت‌های حدیقه، مقولات زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: پیوند حکایت‌ها با متن، عناصر سازنده داستان شامل: طرح و پیرنگ، درونمایه، شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی، روایت، زمان و مکان.

الف- پیوند حکایت‌ها با متن: حدیقه سنایی از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اصلی و غیر روایی که شامل مقدمه، حمد، ستایش خدا، نعت پیامبر و طرح مسائل مختلف در باب شریعت، طریقت و حقیقت است که در فصل‌های گوناگون کتاب بیان شده و بخش‌های روایی که در ضمن قالب اصلی و تعلیمی کتاب به صورت حکایت‌هایی مستقل (۵۵ مورد) نقل شده است. برای ایجاد پیوند میان این حکایت‌ها و تمثیل‌ها با بخش اصلی کتاب، هیچ‌گونه عبارت پیونددهنده مستقیمی به کار نمی‌رود. سنایی مفاهیم اخلاقی و عرفانی مورد نظر خود را مطرح می‌سازد و سپس برای توضیح و تفسیر بیشتر به مناسبت، تمثیل‌ها و حکایت‌هایی را ذکر می‌کند.

بنابراین «ارتباط این حکایات با متن اصلی، ارتباط معنایی و از نوع اضافی است» (اخلاقی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸) و حذف آن خللی در معنی متن به وجود نمی‌آورد.^۲ مانند:

... قوت مرد از درخداى بود	نه ز دندان و حلق و نای بود
کدخدایی خدایی است به رنج	خاصه آن را که نیست حکمت و گنج
کدخدایی همه، غم و هوس است	گد رها کن، تو را خدای بس است
زالکی کرد سر برون ز نهفت	کشتک خویش خشک دید چه گفت
کای هم آن نو و هم آن کهن	رزق بر توست هر چه خواهی کن
علت رزق توبه خوب و به زشت	گریه ابر نه، نه خنده کشت
کار تو جز خدای نگشاید	به خدا گر ز خلق هیچ آید...

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۲۹)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، موضوع اصلی سخن، در باب رزق بخشی خداوند است و سنایی برای توضیح و تفسیر بیشتر در این مورد حکایتی را می‌آورد که ارتباطش با متن اصلی از نوع اضافی و قابل حذف است. این قصه‌های کوتاه که در حدیقه سنایی با عنوان حکایت از متن اصلی متمایز شده‌اند، بدون هیچ‌گونه عبارت پیوند دهنده مستقیمی از قبیل: چنانکه، چون، مانند و غیره ذکر می‌شوند. در موارد معدودی سنایی از ارتباط واژگانی بین متن اصلی و حکایت استفاده می‌کند. بدین ترتیب که در بیت اول حکایت، از واژگانی که در آخرین بیت متن اصلی آورده، استفاده و آن را تکرار می‌کند تا بین متن اصلی و حکایت پیوندی ایجاد کند. مانند حکایت زنگی و آینه در فصل «در حق دانشمندان»:

... همه بی مغز و دشمن عنبر	همه بیمار و عیب جوی هنر
همه زشتان آینه دشمن	همه خفّاش آینه روشن

یافت آینه زنگی‌ای در راه اندر او روی خویش کرد نگاه
 بینی پخج دید و دو رخ زشت چشمی از آتش و لبی زانگشت...
 (سنایی، ۱۳۸۲، ص ۹۸)

که مشاهده می‌شود با تکرار لفظ «آینه» در بیت اول حکایت، قصد دارد نوعی انسجام پیوندی میان متن اصلی و حکایت به وجود بیاورد.
 ب- عناصر سازنده داستان:

۱- درونمایه: تمامی حکایت‌های حدیقه، صرف نظر از شیوه بیان، حکایت‌های تعلیمی هستند. این حکایت‌ها، چه در قالب قصه‌های ساده عامیانه یا تمثیل با شرح احوال بزرگان دینی و تاریخی و مشایخ تصوف، و چه با لحن جدی یا به زبان طنز و هزل و هجو در بر گیرنده موضوعات گوناگون عرفانی، دینی و اخلاقی است. در جدول زیر درونمایه‌های مختلف حکایات حدیقه نمایش داده شده است^۳:

ردیف	مصرع اول حکایت	شماره	درونمایه
۱	رادمردی حکیم پیش پسر	۷	کارسازی خداوند
۲	ابلهی دید اشتری به چرا	۱۱	کمال آفرینش
۳	آن شنیدی که تا خلیل چه گفت	۱۷	تسلیم در برابر خدا
۴	کرد روزی عمر به ره، گذری	۲۳	بی نیازی
۵	زالکی کرد سر برون ز نهفت	۲۹	محبت و رزق خداوند
۶	به پسر شیخ گوزگانی گفت	۳۳	بیخودی
۷	یافت آینه زنگی‌ای در راه	۹۸	در ستایش علم و نکوهش جهل
۸	آن شنیدی که ابله‌ی برخاست	۱۰۰	در ستایش علم و نکوهش جهل
۹	قاضی‌ای را عوام در تف کین	۱۰۱	در ستایش علم و نکوهش تقلید
۱۰	شبلی آنکه که کرد خود را صید	۱۰۴	در مرید و مراد

ردیف	مصرع اول حکایت	ردیف	درونمایه
۱۱	زنگی‌ای بوده بود در بغداد	۱۰۵	علم و عمل
۱۲	معن دادی خمی درم به دمی	۱۱۳	ستایش عقل و خرد
۱۳	آن جوانی به درد می‌نالید	۱۳۱	معنی زناشویی
۱۴	دید وقتی یکی پراکنده	۱۴۵	حلال بودن جامه
۱۵	گفت روزی به جعفر صادق (ع)	۱۵۲	مذمت بخل
۱۶	گفت بهلول را یکی داهی	۱۴۹	همراهی راحت و رنج
۱۷	پیش از آدم ز دست کوتاهی	۱۶۹	در مراتب انسان و حیوان
۱۸	آن بنشینده‌ای که در راهی	۱۶۲	مذمت شهوت
۱۹	از زره بود پشت حیدر فرد	۱۶۴	مذمت ترس
۲۰	گفت یک روز با جحی حیزی	۱۶۶	مذمت شکم پرستی
۲۱	داشت لقمان یکی کریچه تنگ	۱۷۲	دل نبستن به اسباب دنیوی
۲۲	مَثَلت هست در سرای فرور	۱۷۴	پیری و مرگ
۲۳	قحطی افتاد وقتی اندر ری	۱۸۸	مذمت خویشان
۲۴	آن چنان شد که در زمین هری	۱۹۳	در نکوهش روزگار
۲۵	شوی خود را زنی بدید دژم	۱۹۴	در نکوهش روزگار
۲۶	به گدایی بگفتم ای نادان	۱۹۵	در نکوهش روزگار
۲۷	خواست وقتی ز عجز دینداری	۱۹۸	تقابل دین و دنیا
۲۸	داشت زالی به روستای چکاو	۲۹۴	در نکوهش روزگار
۲۹	کودکی با حریف بی انصاف	۲۰۸	غفلت اهل دنیا
۳۰	خواجهای را به مردمی دوپست	۲۱۰	غفلت اهل دنیا
۳۱	خوشدلی از پی سخن پاشی	۲۱۲	در نکوهش جهل و کاهلی
۳۲	آن شنیدی که پیر با همراه	۲۱۷	در معنی دوستان
۳۳	آن شنیدی که گفت دمسازی	۲۱۸	راز داری دوستان
۳۴	پسری داشت شیخ ناهموار	۲۲۵	ستایش صوفیان
۳۵	عاشقی را یکی فسرده بدید	۲۲۸	عشق
۳۶	احنف قیس بهر جمعی اسیر	۲۵۲	لزوم عدل پادشاه
۳۷	حاجبی برد جام نوشروان	۲۵۴	لزوم عدل پادشاه

درونمایه	شماره	مصراع اول حکایت	شماره
لزوم عدل پادشاه	۲۵۶	گفت یک روز کوفی‌ای به هشام	۳۸
لزوم عدل پادشاه	۲۵۸	داد خان را عدوش دشنامش	۳۹
لزوم عدل پادشاه	۲۶۱	به نقیبی بگفت روزی امیر	۴۰
تدبیر پادشاه	۲۶۳	سال قحطی یکی به کسری گفت	۴۱
دوری از هوس	۲۶۴	یافت شاهی کنیزکی دلکش	۴۲
تنهایی و خلوت گزینی	۲۹۱	آن چنان شد که بود پنه زنی	۴۳
تنهایی و خلوت گزینی	۲۹۲	آن شنیدی که رفت نادانی	۴۴
فنا‌ی روزگار	۱۸۷	آن شنیدی که از کم آزاری	۴۵
نکوهش مردم روزگار	۲۹۷	کلکی بر مناره بهر شمرد	۴۶
نکوهش مردم روزگار	۲۹۷	مردکی دیر بد که گای نیافت	۴۷
فنا‌ی روزگار	۲۹۹	بود در روم بلبل و زاغی	۴۸
حسابرسی در روز قیامت	۲۹۹	بود در شهر بلخ بقالی	۴۹
فنا‌ی روزگار	۳۰۰	آن سلیمان که در جهان قدر	۵۰
فنا‌ی روزگار	۳۰۰	گفت در وقت مرگ اسکندر	۵۱
لزوم عدل پادشاه	۳۰۱	روزی از روزها به نصف نهار	۵۲
لزوم عدل پادشاه	۳۰۴	شحنه‌ای در دهی شبی سرمست	۵۳
لزوم عدل پادشاه	۳۰۴	آن شنیدی که گفت نوشروان	۵۴
لزوم عدل پادشاه	۳۰۶	آن شنیدی که با سکندر راد	۵۵

با بررسی درونمایه‌های جدول فوق می‌توانیم عناوین آنها را در چهار گروه جای

دهیم:

- ۱- ذکر اوصاف خداوند ۲- نکوهش رذایل اخلاقی ۳- ستایش فضایل و ارزش‌های اخلاقی ۴- فناپذیری و بی‌وفایی روزگار و مردم آن.

در بین عناوین گروه‌های دوم تا چهارم با تکرار موضوع مواجه می‌شویم. مضمون نکوهش روزگار و فنا‌ی آن که از درونمایه‌های محوری ادبیات تعلیمی است در این حکایت‌ها چندین بار تکرار شده است و روزگار یا مردم آن از زوایای مختلف مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. دوری از هواهای نفسانی و جهل و دل‌نبستن به اسباب دنیوی

از دیگر موضوعات مهم حکایت‌های سنایی است. اما مضمون لزوم عدل پادشاه، بیشتر از موضوعات دیگر مورد توجه شاعر بوده است و این مطلب خود نشانگر آن است که سنایی به اهمیت نقش دربار در زندگی مردم واقف است و به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود بی‌اعتنا نیست.

در بعضی از موارد با وجود آن که مضامین ظاهراً مشترک هستند، باز تفاوت‌های درونمایه‌ای به چشم می‌خورد. برای مثال در حکایت «یخ فروش نیشابور» و حکایت «زاغ و بلبل»، مضمون اصلی هر دو حکایت مرگ است، اما در حکایت اول که تمثیل بسیار زیبایی است، به ناآگاهی انسان از ارزش زندگی و غفلت او در برابر مرگ اشاره دارد:

مَثَلت هست در سرای غرور	همچنان یخ فروش نیشابور
به تموز آن یخک نهاده به پیش	یک خریدار نی و او درویش
یخ گدازان شده ز گرمی و مرد	بادلسی دردناک و بسا دم سرد
این همی گفت و اشک می‌بارید	که بسی مان نماند و کس نخريد
قیمت روزگار آسانی	به سرروزگار اگر دانی

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴)

و در حکایت دوم به تساوی افسار مختلف در برابر مرگ اشاره می‌کند:

بود در روم بلبل و زاغی	هر دو را آشیانه در باغی...
روز اول چه بینوا، چه نوا	شب آخر چه پادشاه، چه گدا

(همان، ص ۲۹۹)

۱- طرح یا پیرنگ: طرح یا پیرنگ در داستان، مجموعه سازمان یافته حوادث یا وضعیت و موقعیت‌هاست. در حقیقت پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی (میرصادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴)

ساختار داستان در مفهومی که امروزه از آن در نظر داریم در داستان‌های قدیم و بخصوص در حکایت‌ها و تمثیل‌های فرعی و مستقل که حوادث در آنها بر اساس سیر

طبیعی زمان شرح می‌شود، چندان رعایت نمی‌شود. در این داستان‌ها بندرت طرحی پیچیده و یا ابداعی در ساخت آنها به چشم می‌خورد (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵). هر حکایت یا داستانی مطابق با ساختار روایی شامل سه بخش اصلی است: «مقدمه، گره‌افکنی یا تنه داستان، گره‌گشایی یا نتیجه‌گیری» (یونسی، ۱۳۴۰، ص ۱۵)

در حکایت‌های حدیقه به دلیل کوتاهی و نیز مکالمه‌ای بودن شکل ظاهر آنها، هیچیک از این بخش‌ها، نمود مستقلی ندارند. با وجود این می‌توان بیان گفتگو یا یک رویداد را در طی این سه مرحله نشان داد:

۱- در قسمت مقدمه: در بیشتر حکایت‌ها، شاعر با آوردن فعل گفتگو و ذکر نام یکی از شخصیت‌ها، باب ورود به داستان را باز می‌کند، در موارد معدودی زمان یا مکان یا حالت یا وضعیتی را که برای ورود به داستان لازم است نیز بیان می‌کند. مانند: شوی خود را زنی بدید دژم (۱۹۴) کرد روزی عمر به ره، گذری (۲۳) یا بود در شهر بلخ بقالی (۲۹۹).

۲- در قسمت دوم، آنچه روی داده و آنچه گفته شده است، ذکر می‌گردد.

۳- در قسمت نتیجه‌گیری، داستان با حاضر جوابی یکی از طرفین گفتگو یا ذکر یک نکته عرفانی یا اخلاقی به پایان می‌رسد (حیدری، ۱۳۸۶، ص ۳۳) مانند:

گفت بهلول را یکی داهی (مقدمه)

جُبه ای بُرد بخشمت، خواهی؟

گفت خواهم دویت چوب بر او

گفت چوبت چه آرزوست بگو (تنه داستان)

گفت زیرا که در سرای سپنج

هیچ راحت نیافت کس بی‌رنج (نتیجه‌گیری)

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹)

به طور کلی می‌توان طرح این حکایت‌ها را به این صورت خلاصه کرد که روایت با اختلاف میان دو فاعل آغاز می‌شود. این اختلاف سبب درگیری آنان در فعل مشترک مناظره یا مکالمه می‌شود (گاه به شکل گفتگوی یک طرفه) نتیجه این درگیری، پیروزی یکی و شکست دیگری است. (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷)

به همین دلیل اغلب این داستان‌ها دارای پیرنگ ضعیف و ابتدایی هستند و روایت و گفتگو در آنها دو عامل اصلی به شمار می‌رود که جایگزین پیرنگ واقعی شده است. این گفتگوها به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد که در بخش راوی به آن اشاره خواهد شد.

در بعضی از حکایت‌ها، گفتگو با کنش همراه است. «کنش یا عمل داستانی (action) باعث گسترش پیرنگ و نمایاندن شخصیت می‌گردد.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷) از مجموع ۵۵ حکایت، ۳۳ حکایت بدون کنش فیزیکی است و جریان داستان در قالب یک گفتگو ارائه می‌شود و چنانکه گفته شد سخنان شخصیت‌ها در حکم کنش داستانی به حساب می‌آید و ۲۲ حکایت نیز کنش‌دار است. در این حکایت‌ها، مطابق معمول حکایت‌های اخلاقی و سستی، کنش داستانی به صورت مختصر با افعالی مانند رفتن، دیدن، ربودن، زدن، دشنام دادن، به عیادت رفتن، به شکار رفتن و مانند آن بیان می‌گردد. بدون آن‌که کنش داستانی، تأثیری در ایجاد حالت تعلیق یا انتظار داشته باشد و فضای ایستای این حکایت‌ها را تغییر دهد. مانند:

آن شنیدی که رفت نادانی	به عیادت به درد دندانی
گفت باد است، ازین مباش حزین	گفت آری ولیک سوی تو این
بر من این درد کوه پولاد است	چون تو زین فارغی تورا باد است

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲)

تعداد حکایت‌هایی که ساختاری متفاوت با آنچه گذشت دارند، محدود است. از جمله این حکایت‌ها، معروف‌ترین حکایت حدیقه است:

داشت زالی به روستای چکاو مهستی نام دختری و سه گاو
(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴)

که مقدمه آن نسبت به نمونه‌های دیگر، طولانی‌تر و با نقش‌ها و کنش‌های بیشتری همراه است: بیمار شدن مهستی/ رنجور گشتن پیرزن/ گیر کردن سر گاو در دیگ/ بانگ بر آوردن پیرزن/ معرفی کردن پیرزن مهستی را به عزرائیل؛ نقش‌هایی هستند که به ساختمان داستان تنوع بخشیده است. همچنین حکایت‌های زیر نیز به دلیل تعدد شخصیت‌ها از پیرنگ کامل‌تری نسبت به حکایت‌های کوتاه برخوردار است: بلبل و زاغ (۲۹۹) بقال و ابله (۲۹۹) حکایت قاضی و عوام (۱۰۱) محمود زاولی و پیرزن (۳۰۱) شحنه و مرغ (۳۰۴) نوشیروان و مطبخی (۳۰۴)

از میان این عناوین، داستان محمود زاولی و پیرزن تنها حکایت بلندی است که گفتگوهای طولانی دارد و در ساختار حکایت اصلی آن از یک حکایت فرعی نیز استفاده شده است. این حکایت پر کنش‌ترین حکایت حدیقه محسوب می‌شود.

۲- شخصیت: شخصیت، بازیگر داستان است و در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته است. (میرصادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴) این عنصر در شکل دهی جریان داستان و القای درون‌مایه نقش مهمی دارد. شخصیت‌های حکایات حدیقه، مانند دیگر حکایت‌های سنتی، مطلق، ساده، ایستا و کلی هستند و تشخیص زبانی ندارند و گاه از خصوصیات تمثیلی برخوردارند. شخصیت‌های انسانی این مجموعه اگر چه فردیت و هویت شخصی ندارند، خارق‌العاده و شگفت‌انگیز نیز نیستند. آنها از میان طبقات مختلف مردم انتخاب شده‌اند و منحصر به یک تیپ و طبقه نمی‌شوند.

جدول زیر، شخصیت‌های داستان‌های حدیقه را نشان می‌دهد:^۴

تعداد	شخصیت‌های عام	شخصیت‌های خاص	تپ‌ها و طبقات اجتماعی
۱۰	شاه (۲۶۴)	نوشیروان (۲۵۴، ۳۰۴)، نمرود (۱۷)، کسری (۲۶۳)، سکندر (۳۰۶، ۳۰۰)، هشام (۲۵۶)، امین (۲۶۱)، محمود زاوولی (۳۰۱)، عمر (۲۳)	پادشاهان، امیران، خلفا و وزراء
۵		خلیل (۱۷)، جعفر صادق (ع) (۱۵۲)، حیدر (۱۶۴)، لقمان (۱۷۲)، سلیمان (۳۰۰)	انبیاء و ائمه
۴		سنایی (۹۵، ۲۱۰، ۱۰۱، ۱۸۸)	راوی
۲		جبرئیل (۱۷)، عزرائیل (۲۰۴)	ملائکه
۶		شبللی (۱۰۴)، عبدالله زبیر (۲۳)، پیر جنید (۱۰۴)، احنف قیس (۲۵۲)، شیخ گوزگانی (۲۳)، معن (۱۱۴)	بزرگان تصوف و مشاهیر
۱۳	قاضی (۱۰۱)، بزرگوار (۱۹۳)، (۳۰۰)، گدا (۱۹۵)، نقیب (۲۶۱)، پنه زن (۲۹۱)، موزن (۲۹۷)، بقال (۲۹۹)، شخه (۳۰۴)، معلم (۳۰۴)، مطیخی (۳۰۴)، بیخ فروش (۱۷۴)		صاحبان مشاغل
۷		مهستی (۲۰۴) (زن ۱۰۶)، زنی (۲۹۱)، زنک (۱۰۵)، زال (۲۰۴، ۳۰۱)	زنان

	بیخ فروش (۱۷۴)		
۲		پهلول (۱۹۹)، جعی (۱۶۷)	عقلاء مجانین
۷	مرغ (۱۶۱، ۳۰۴)، ماهی (۱۶۱)، شتر (۱۱)، گاو (۲۰۴)، بلبل (۲۹۹)، زاغ (۲۹۹)		حیوانات
۲	آینه (۹۸)، ادبار (۲۱۲)		اشیاء و امور انتزاعی
۶۰	رادمرد (۷)، پسر (۷، ۳۳، ۴۲۵)، ابله (۱۱، ۱۰۰، ۱۹۳، ۲۹۹)، کودکی (۲۰۸، ۲۹۷، ۲۹۷)، کودکان (۲۳)، زنگی (۹۸، ۱۰۵)، حیز (۱۰۰، ۱۶۷)، عوام (۱۰۱)، یکی (۱۰۱، ۲۲۸، ۲۶۳)، جوان (۱۳۱) پیر (۱۰۴، ۱۳۱، ۲۱۷)، زنده‌ای (۱۴۵)، داهی (۱۴۹، ۱۶۲)، مخنث (۱۶۲)، ریاده (حریاخور) (۱۵۲)، آدمی (۱۶۱)، خضم (۳۰۳)، بوالفضول (۱۷۳)، فروش نیشابور (۱۷۴)، کم آزار (۱۸۷)، رند (۱۸۷)، آن یکی (۱۸۷، ۳۰۰، ۳۰۰)، خواجه (۲۱۰)، خوشدل (۲۱۲)، دمساز (۲۱۸)، قرین (۲۱۸)، عاشقی (۲۲۸)، همراه (۲۱۷)، شیخ (۲۲۵)، نادانی (۲۹۲)، درددندانی (۲۹۲) کوفی‌ای (۲۵۶)، خان (۲۵۸)، عدو (۲۵۸) کلکی (۲۹۷)، مردک (۲۹۷)، آن دگر (۳۰۰)، صاحب خبر (۳۰۰)، استاد (۳۰۶)، عارفی زنگی (۱۸۸) شوی (۱۹۴)، دیندار (۱۹۸)، مالدار (۱۹۸)		اشخاص نامعلوم
۱۱۸			جمع

با بررسی جدول فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم:

بیشتر شخصیت‌ها را اشخاص نامعلوم و گمنام تشکیل می‌دهند. به طوری که از مجموع ۱۱۸ شخصیت، ۶۱ شخصیت آن اسامی عام و ناشناس و ۱۳ مورد نیز صاحبان مشاغل‌اند که آن‌ها نیز در ردیف شخصیت‌های گمنام قرار می‌گیرند. شخصیت‌های گمنام بیشتر با اسم‌های عام یا صفت معرفی می‌شوند، مانند کودکی، پیر، جوان، پسر، ابله، رند، عاشقی و ... شخصیت‌های خاص بیشتر از میان شاهان و امیران هستند که در بیشتر موارد نقش آنها مثبت است.

۱- به نسبت تعداد حکایت‌ها، در انتخاب شخصیت‌ها تنوع وجود دارد و همه منحصر به یک طبقه نیستند. از پارسایان و بزرگان، پادشاهان و خواص تا گروه‌های مختلفی که از توده مردم به حساب می‌آیند.

۲- از مجموع ۱۱۸ شخصیت، ۷ شخصیت زن دیده می‌شود که در سه مورد نقش مثبت و در بقیه موارد نقش منفی دارند و بر روی هم می‌توان قضاوت کرد که سنایی در این مورد مانند بعضی از حکایت‌های سنتی که زن در آن‌ها صرفاً نقش منفی دارد، نگرشی یک جانبه ندارد.

۳- در بین اشخاص، نام حیوانات هم به چشم می‌خورد که در چند تمثیل، شخصیت انسانی به آنها بخشیده شده است. همچنین در یک مورد از شیء (آینه) و در یک مورد از مفهوم انتزاعی «ادبار» به عنوان شخصیت استفاده شده است.

۳-۱- ویژگی شخصیت‌ها:

با توجه به این که هدف اصلی سنایی در حدیقه، داستان‌پردازی است و از نقل حکایت‌ها، صرفاً نتیجه اخلاقی آنها مد نظر اوست، تشریح و توصیف ویژگی شخصیت‌ها برای او اهمیت ندارد. همه شخصیت‌ها به یک زبان سخن می‌گویند و مانند نمونه‌های سنتی ساده، ایستا و ثابت هستند و دگرگونی و تغییر رفتاری در آنها

مشاهده نمی‌شود. تنها در بعضی از حکایت‌ها، مانند حکایت به شکار رفتن محمود زاوولی (۳۰۱) است که شخصیت اصلی با دیدن پسرزن دادخواه و شنیدن شرح دردمندی‌ها و ستمی که بر وی رفته، متنّبّه و آگاه می‌شود و نیز در حکایت کوفی و هشام (۲۵۶) که هشام در این حکایت تحت تأثیر سخنان کوفی قرار می‌گیرد و متحوّل می‌گردد.

۳-۲- شیوه‌های شخصیت پردازی:

بیشتر حکایت‌های حدیقه کوتاه هستند و با توجّه به این که، هدفشان تنها انتقال پیام اخلاقی است، شخصیت پردازی در آنها ضعیف است و در بعضی از موارد، چنان که در جدول مشاهده شد، معرفی شخصیت‌ها، بدون آوردن نام و تنها با ذکر صفتی عام صورت می‌گیرد:

رادمردی حکیم پیش پسر داد چندین هزار بدره زر
(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۷)

گاه مستقیماً با پایی آوردن چند صفت به ویژگی‌های یک شخصیت اشاره می‌شود:
گفت روزی به جعفر صادق حيله جویی، ربا دهی، فاسق
(همان، ص ۱۵۲)

و گاه بندرت شخصیت با توصیف کامل‌تری ارائه می‌گردد:

نو عروسی چو سرو تر بالان گذشت روزی ز چشم بد نالان
بدر او شد چو ماه نو باریک شد جهان پیش پسرزن تاریک
(همان، ص ۲۲۵)

یافت آینه زنگی‌ای در راه اندر او روی خویش کرد نگاه
بینی پخج دید و دو رخ زشت چشمی از آتش و لبی زانگشت
(همان، ص ۹۸)

در تعدادی از حکایت‌ها نیز به شیوه غیرمستقیم و از راه کنش با یکی از

ویژگی‌های شخصیت آشنا می‌شویم:

حاجبی برد جام نوشروان دید ازو شاه و کرد ازو پنهان

(همان، ص ۲۵۴)

آن شنیدی که گفت دمسازی با قرینی از آن خود رازی

گفت این راز تا نگویی باز گفت خود کی شنیده ام ز تو راز

(همان، ص ۳۱۸)

اغلب حکایت‌های حدیقه دوشخصیتی هستند و دو شخصیت داستان یا به‌عنوان قهرمان و ضد قهرمان در تقابل با هم قرار می‌گیرند یا کنش یک شخصیت در گفتگو خلاصه می‌شود و مخاطب نیز تنها شنونده است، بدون آنکه نقش فعالی در حکایت داشته باشد. در جدول زیر حکایت‌ها بر اساس تعداد شخصیت از یکدیگر تفکیک شده‌اند:

نوع حکایت	تعداد
حکایت‌های یک شخصیتی	۴
حکایت‌های دو شخصیتی	۳۶
حکایت‌های سه شخصیتی	۱۰
حکایت‌های چهار شخصیتی	۵

۴- راوی: نقل یا طرح حکایت‌ها در حدیقه به دو شیوه صورت می‌گیرد:

الف- زاویه دید درونی: در این شیوه راوی حکایت یکی از شخصیت‌های داستان است. در میان حکایت‌های حدیقه، تنها ۴ مورد به‌طور مستقیم، روایت از زبان خود سنایی نقل می‌شود: قاضی ای را عوام در تف کین (۱۰۱)، آن چنان شد که در زمین هری (۱۸۸)، به گدایی بگفتم ای نادان (۱۹۵)، خواجه‌ای را به مردمی دریست (۲۱۰).

ب- زاویه دید بیرونی: در ۵۵ مورد حکایت‌ها از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شود، گویی راوی از افکار همه شخصیت‌ها باخبر است و گفتگوی آنها را رهبری می‌کند. گفتگوهای حکایت‌های حدیقه به شکل‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱- **گفتگوی دو طرفه:** مقدمه کوتاه این گفتگوها در یک مصراع یا حداکثر یک بیت از زبان راوی بیان می‌شود و با ورود یکی از شخصیت‌ها گفتگوی شخصیت اول و شخصیت مخالف صورت می‌گیرد. نقش شخصیت مخالف در این ساختار، طرح یک سؤال یا درخواست یا انتقاد است که پاسخ آن به وسیله شخصیت اصلی و در بعضی موارد به وسیله گوینده کامل می‌شود، مانند:

خواست وقتی ز عجز دینداری	از یکی مال دار دینداری
گفتش از حق پرستی ای تن زن	دین و دنیا ز حق طلب نه ز من
گفت دین هست نیک و دنیا بد	دین ازو خواهم و بدی ز تو بد
که مرا گفته اند از پی دل	حق ز حق خواه و باطل از باطل
دین نیابی گرت غم بدن است	زانکه کابین دل طلاق تن است

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹۸)

لحن راوی در این گفتگوها جانبدارانه است و طرف محکوم یا ضد قهرمان مجالی برای استدلال نمی‌یابد. ضمن آنکه تعبیری که شاعر برای او انتخاب می‌کند به گونه‌ای است که از آغاز موضع ضعف او را روشن می‌کند. (نقوی، ۱۳۸۵، ص ۶۹)

۲- **گفتگوی یک طرفه یکی از شخصیت‌ها با مخاطب:**

شوی خود را زنی بدید دژم	تنگدل شد به شوی گفت این غم،
از برای تن است، بادی شاد	وز برای دل است، بیشت باد
از پی نان مریز آب از روی	بو حبیشی ز بوغیث مجوی

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴)

۳- **گفتگوهای چند جانبه:** در روایاتی که بیش از دو شخصیت وجود دارد،

گفتگوها از زبان چندین نفر بیان می‌شود:

گفت در وقت مرگ اسکندر	همه را خواند که ترو مهتر
گفت اینک دو دست خود بستم	هین بگوید چیست در دستم

آن یکی گفت جوهری داری وان دگر گفت، گوهری داری
 آن یکی گفت نامه ملک است وان دگر گفت خاتم ملک است
 (همان، ص ۳۰۰)

۴- تک‌گویی درونی شخصیت اصلی:

داد خان را عدوش دشنامش گشت خاشش ز گفتنِ خاشش
 گفت ازین ژاژ او چه آزارم آنچه او گفت بیش بنگارم
 گر چنانم بشویم آن از خود ور نسیم با بدی چه گویم بد...
 (همان، ص ۲۰۸)

در هر یک از این اشکال گفتگو، در بیشتر موارد، سنایی روایتگر و ناظر محض نیست و در پایان حکایت، به عنوان راوی و دانای کل مداخله‌گر، خود نیز، درباره پیام داستان اظهار نظر و از آن نتیجه‌گیری اخلاقی می‌کند و چون این نتیجه‌گیری در ادامه سخنان یکی از شخصیت‌ها صورت می‌گیرد، گاهی دقیقاً مرز میان پایان حکایت و آغاز سخن سنایی مشخص نیست.

۴- زمان و مکان: یکی از ویژگی‌های حکایت‌های سنتی، کلیت آنها و نامعلوم بودن زمان و مکان در آنهاست. در اکثر حکایت‌های حدیقه نیز زمان و مکان نامشخص است. با وجود این، حکایت‌هایی هم وجود دارد که یکی از دو عنصر زمان یا مکان یا هر دو آنها مشخص شده است.

زمان: از مجموع ۵۵ حکایت، زمان ۱۹ حکایت مشخص شده است. از این تعداد، ۴ مورد آن که از زبان راوی نقل شده است، در زمان خود سنایی اتفاق افتاده و در ۱۵ مورد دیگر، زمان داستان‌ها، به قرینه نام‌های تاریخی که در حکایت آمده، مشخص می‌شود. نام‌هایی مانند: خلیل، عمر، بهلول، حیدر، جحی، لقمان، ... نوشروان، هشام

مکان: در ۱۵ حکایت، مکان داستان مشخص شده است. مکان‌هایی مانند: بغداد، ده (۲ مورد)، کریجه، نیشابور، بستان، ری، هری، روستای چکاو، رهگذر، مناره، مسجد، باغ، بلخ، کشتزار.

مکان داستان تنها با بردن نام آن مشخص می‌شود و در هیچیک از حکایت‌ها درباره مکان، توصیف یا توضیح بیشتری ارائه نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی مجموعه ۵۵ حکایت در حدیقه سنایی (به تصحیح مریم حسینی) نتایج زیر به دست می‌آید:

ارتباط حکایت‌ها و تمثیلات با متن اصلی حدیقه از نوع اضافی و توضیحی است و پیوند آنها با متن به گونه‌ای است که حذف آنها خللی در معنی متن به وجود نمی‌آورد. مضامین حکایت‌های حدیقه را می‌توان در چهار عنوان خلاصه کرد: الف: ذکر اوصاف خداوند، ب: نکوهش رذایل اخلاقی، ج: ستایش فضایل و ارزش‌های اخلاقی، د: فناپذیری و بی‌وفایی روزگار و مردم آن.

اکثر حکایت‌های حدیقه به شکل گفتگوهای دوطرفه است. از اینرو طرح یا پیرنگ این حکایت‌ها بسیار ضعیف و ابتدایی است و جز در چند نمونه ساختار داستانی در آنها مطرح نیست.

از مجموع حکایت‌ها، ۳۳ حکایت بدون کنش فیزیکی است و جریان داستان در قالب یک گفتگو ارائه می‌شود و ۲۲ حکایت نیز کنش دار است. اما کنش‌های داستانی نیز محدود است و در آنها تنوع نقش به چشم نمی‌خورد.

سنایی از طبقه‌های مختلف اجتماعی استفاده می‌کند. بیشتر شخصیت‌ها را اشخاص گمنام تشکیل می‌دهند (۶۱ نفر از ۱۱۸ شخصیت). شخصیت‌های خاص بیشتر از میان شاهان و امیران هستند (۱۰ مورد) که در بیشتر موارد نقش آنها مثبت است. در حدیقه ۷ مورد از حیوانات، ۱ مورد از اشیاء و نیز ۱ مورد از مفاهیم انتزاعی

به عنوان شخصیت استفاده شده است. همچنین در میان ۱۱۸ شخصیت، ۷ شخصیت زن دیده می‌شود که در سه مورد نقش مثبت دارند.

شخصیت‌های حدیقه، در اکثر موارد ساده، ایستا و ثابت هستند و تشخیص‌زبانی ندارند. معرفی اجمالی آنها گاه تنها با ذکر یک صفت عام یا پیاپی آوردن دو یا چند صفت و یا بندرت شیوه غیرمستقیم و از راه کنش صورت می‌گیرد. سنایی در ۴ مورد از زاویه دید درونی و در ۵۱ مورد از زاویه دید بیرونی استفاده کرده است. او در این زاویه دید، دانای کل مداخله‌گر محسوب می‌شود. از مجموع حکایت‌ها در ۱۹ مورد زمان و ۱۵ مورد مکان داستان مشخص شده است. مکان داستان‌ها تنها با ذکر نام محل و بدون توضیح و تفسیر معلوم گردیده است.

یادداشت‌ها

۱- برای اطلاع از فهرست کتاب‌ها، مقالات و آثار نوشته شده در مورد سنایی رجوع کنید به: غلامرضا سالمیان، (۱۳۸۶): کتاب شناسی توصیفی سنایی، مرکز نشر دانشگاهی و نیز محمود فتوحی، (۱۳۸۵) کتاب‌شناسی حکیم سنایی از مجموعه مقالات: شوریده‌ای در غزنه، تهران، انتشارات سخن.

۲- روابط معنایی جملات سازنده یک متن را به چهار نوع تقسیم می‌کنند:

الف: ارتباط اضافی که جنبه توضیحی دارد. ب: ارتباط تقابلی که محتوای جمله برخلاف انتظار مخاطب است. ج: ارتباط سببی که با جمله دیگر رابطه علی و سببی دارد. د: ارتباط زمانی که توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد (رک به: اخلاقی، (۱۳۷۶) تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، نشر فردا، ص ۸۹).

۳- جدول تمثیل‌های حدیقه با ذکر مصراع اول حکایت در مقدمه دیوان سنایی به تصحیح دکتر مریم حسینی آمده است.

۴- طرح کلی این جدول از مقاله ساختار حکایت‌های گلستان از حسن ذوالفقاری اقتباس شده است که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم، شماره اول،

بهار ۱۳۸۶، ص ۱۲۵ به چاپ رسیده است. عددهای داخل پرانتز شماره صفحه دیوان سنایی تصحیح خانم مریم حسینی است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- اخلاقی، اکبر، (۱۳۷۶)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان، نشر فردا.
- ۲- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۴)، در سایه آفتاب، تهران، نشر سخن.
- ۳- _____ (۱۳۷۵)، دیدار با سیمرغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- سالمیان، غلامرضا، (۱۳۸۶)، کتابشناسی توصیفی سنایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۲)، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح و مقدمه مریم حسینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- صنعتی نیا، فاطمه، (۱۳۶۹)، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار، تهران، انتشارات زوار.
- ۷- فتوحی، محمود و علی اصغر محمد خانی، (۱۳۸۵)، شوریده ای در غزنه، تهران، انتشارات سخن.
- ۸- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، ادبیات داستانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- ۹- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۴)، عناصر داستان، تهران، انتشارات شفا.
- ۱۰- یونسی، ابراهیم، (۱۳۴۰)، هنر داستان نویسی، تهران، انتشارات نگاه.

ب) مقالات

- ۱- تقوی، محمد، (۱۳۸۵)، قصه‌پردازی سنایی، مجموعه مقالات مندرج در شوریده‌ای در غزنه، تهران، انتشارات سخن.

- ۲- حیدری، مریم، (۱۳۸۶)، بررسی ساختار روایی در غزل فارسی، فصلنامه زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۱.
- ۳- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶)، ساختار داستان‌های گلستان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، سال چهارم، شماره اول.
- ۴- عباسی، حجت‌اله، (۱۳۸۶)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در حدیقه سنایی، فصلنامه رشد، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۱، ص ۲۴.

Anecdote Structure in Sanaei's Hadiqa

Mahindokht Farokhnia, PhD
Kerman Bahonar University

Abstract

Sanaei's Hadiqa is one of the most significant mystical and moral verses expressing educational subjects directly or within various anecdotes. Hadiqa includes religious and moral anecdotes which have been well grounded in mystical texts.

The researcher tries to describe and explain Sanaei's method of narration. She also shows the relationship between the anecdotes and the texts and analyzes each of the elements of anecdotes including plan, plot, theme, characterization. The ways Sanaei looks at viewpoints, time and place in his narration are also explained by the researcher in the article.

Keywords: *Sanaei's, Hadiqa, Storytelling, Mystical Anecdotes, Anecdote Structure.*